



بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس پروردگار عالمیان را و درود و سلام خداوند بر پیامبر امین و سید انبیا، مولای ما ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان پاکش. صلوات خدا بر او و اما همان اثنی عشر، خلفای هدایت گر هدایت شده.

تردید نیست که - بعد از کتاب مبین که حبل متین است و در برابرش هیچ باطلی نمی آید و بعد از آن هیچ کتابی از سوی خدای حکیم نازل نمی شود - آنچه از سنت نبوی و احادیث شریف مسند و مأثور از رسول خدا صلی الله علیه و آله و نیز عترت پاکش علیهم السلام، یکی از دو ثقلی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ما را امر به تمسک و دست اندازی به ایشان کرده، نزد مسلمانان است، ثروت علمی سترگ و میراثی جلیل و بزرگ است که سرشار از معارف حقیقی و برنامه تربیتی و تعلیم اخلاقی و سیاسی و اجتماعی و نیز اصول پیشرفت و حقوق انسان و آزادی و مدنیت می باشد. همچنین مملو از تعلیم صحیح و قواعد محکم و راه های استوار است که اگر بشریت به آنها تمسک کنند، در دوزخ فساد و ظلم و استکبار و بردگی سقوط نخواهند کرد و مقهور نمی شوند و زورمندان زورگو ایشان را به استضعاف نمی کشند.

[1]

مسلمانان در فساد اجتماعی و پراکندگی و دشمنی با یکدیگر و غلبه اشرار و چیرگی کفار و زندگانی سخت واقع نمی شوند، مگر به واسطه دوری و روی گردانی از منهای الهی و عدم آگاهی نسبت به نیروی این تعلیم روشن و سازنده و از طرف دیگر، بهره گیری از برنامه های وارداتی دنیایی، چه شرقی و چه غربی. مانند تاجری که خزانه اش مملو از جواهر و سنگ های قیمتی است و او از آنها غافل است و قیمت آنها را نمی داند. از بدلی فروش، سنگ های بدلی را به قیمت اصلی می خرد و در این ابتیاج، آبرو و عزت کاریش از بین می رود. در گنجینه جواهراتش را باز نمی کند تا جواهرات خویش را که در هیچ بازار و نزد هیچ تاجر دیگری نیست، ببیند.

بله، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: آنچه که شما را به بهشت نزدیک و از جهنم دور می سازد، چیزی نیست مگر آنچه که به شما امر شده است و نیز، آنچه شما را به جهنم نزدیک و از بهشت دور می سازد، چیزی نیست جز آنچه نهی شده است. [2]

احادیث گرانسنگ، حاوی همه احتیاجات انسان است. پس واجب است که به آنها اهتمام ورزیم؛ آنها را یاد بگیریم و در مدارس و دانشگاه ها آنها را آموزش دهیم. در مجامع و مناسبت های مختلف و در کتاب ها، نشریات و رسانه ها از آنها استفاده کنیم. گمان نمی کنم کسی این احادیث را آموخته باشد و علوم و معارف را دارا باشد و به سمت غیر آنها عدول کند، مگر اینکه در دلش مرضی باشد.

سیاست ها و رویه ها به گونه ای پیش می رود که مسلمانان از روی مصلحت به احادیث عنایت نمی کنند و به این ثروت دانشمندان و ساختار خردمندان اهتمام نمی ورزند، زیرا آن از چشم ایشان پوشیده است و از واقعیت زندگانی عقیدتی، سیاسی، اخلاقی و روشمند مسلمانان دور است. تا جایی که جایگاه مسلمانان از مورد سؤال بودن، به پرسشگری و از مخدوم، به خادم عوض می شود همان گونه که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را وصف کرد: «بستخدمون و لا بستخدمون».

در بخش اول از تاریخ، مصیبت منح از تدوین سنت و روایات و در کنار آن بالای اسرائیلیات واقع شد و کسی مثل کعب الاحبار یگانه قهرمان صاحبان قدرت و مرجع ایشان در تفسیر قرآن و زندگانی انبیا و بیان مشکلات و مسائل مهم دیگر بود. این در حالی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وقتی بعضی از مسلمانان را مشغول مطالعه و خواندن کتاب اهل کتاب می دید می فرمود: «اگر موسی زنده بود، کاری نمی کرد جز تبعیت از من». [3] و نیز با وجود امامی مثل امیر المؤمنین علی علیه السلام که به نص پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در شهر علم است و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره ایشان می فرماید: «علی با حق و حق با علی است و از هم جدا نمی شوند»، و همچنین با وجود اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که پیامبر درباره همراهی ایشان و قرآن می فرماید: «آنها از هم جدا نمی شوند تا همراه یکدیگر بر سر حوض بر من وارد شوند».

برهه دوم از عصر بنی امیه شروع و در عصر بنی عباس تکمیل شد، تا جایی که در زمان مأمون، سیاست های حاکم بر جامعه، معارض با قوانین اسلامی بود. قوانینی که به صاحبان حکومت های زورگو اجازه دخالت در اداره جامعه و آنچه به مسلمانان و بیت المال تعلق دارد، نمی دهد. در این دوره، فلسفه یونانی با آرای المحادی و شرک آمیز که هیچ موافقتی با رسالت الهی و هدایت پیامبران در شناخت خدای تعالی و اسماء و صفات کمالی و افعالش نداشت، پدیدار شد. با این حال بعضی از کسانی که به این امر اشتغال دارند، بر موافقت و یگانگی این دو مکتب اصرار می ورزند؛ از طرفی مکتب انبیا و دعوت توحیدی ایشان که قرآن به نحو نیکو و کاملی آن را بیان کرده است و همه مسلمانان بر آن و اصول مستحکمش اتفاق دارند و حتی در یک اصل آن نیز اختلاف ندارند؛ و از طرف دیگر، مکتب فلاسفه ای که در اصول با هم اختلاف بسیاری دارند و در مبانی اولیه همفکر و هم نظر نیستند و هیچ مسلک مشخصی از مبادی نظری و عملی خود پیش روی بشریت قرار نمی دهند و انسان ها را به سوی حقیقتی که همه آن را قبول دارند، راهنمایی نمی کنند.

آرای ایشان در مسائل مربوط به مبدأ و معاد گوناگون است به گونه ای که شاید نتوان بین دو طایفه از ایشان اتفاق نظر پیدا کرد. هر گروه راه خودش را می رود و در سلک خود قدم می گذارد مگر کسانی که به ریسمان وحی انبیا و اولیاء الهی و هدایت ائمه معصومین علیهم السلام چنگ زده اند و سخنان فلاسفه، ایشان را گمراه نکرده است و در جاهایی که شرح اجازه ورود نداده، وارد نشده اند.

با کاوش در کتاب-ها و اصطلاحات ایشان مشخص می شود که منطق و سخن فلاسفه، غیر از سخن پیامبران و پیروان ایشان است.

سوگند به خدایی که خالق همه چیز است و هر چه می خواهد انجام می دهد، پیامبران را برمی انگیزد، بندگان را به میزان کارهایشان مجازات می کند، ایشان را روزی می دهد، صدا و دعایشان را می شنود، پاسخشان را می دهد و با صفاتی که خودش برای خویش در نظر گرفته است، خواننده می شود، آنچه که فلاسفه او را علت اولی می گویند، بر خدایی که اسماء حسنی مثل خالق، رازق، غفار، توّاب و ... به حقیقت بر او اطلاق می شود، صدق نمی کند مگر با تأویل و مسامحه. در اسماء الهی، مرادف علت اولی یافت نمی شود، مفهوم علت اولی هم وجود ندارد، حتی مفهومی که با علت اولی فلاسفه بخورد و به خداوند تعالی تعبیر شود، وجود ندارد.

همانطور که می دانید، بنابر توضیحات و بیانات مختلف فلسفی که در کتاب-های فلاسفه وجود دارد، مفاهیمی مثل خالق و خالقیت و مخلوق و نظیر اینها - که فرق بین خدا و غیر خدا را بیان می کند -، با مفهوم علت و علیت و معلول که با آن، ربط حادث و قدیم را تبیین می کنند، تفاوت دارد.

ممکن است بین مکتب انبیا و معارف قرآنی و دریافتی از اهل بیت وحی علیهم السلام - که همتای قرآنی - با بیانات حکمای اسلامی ما که در طریق و مسیرشان طبق هدایت کتاب و سنت حرکت کرده اند، هماهنگی هم وجود داشته باشد، اما تردیدی نیست که مسلمان-ها در طول زمان و دوره های متمادی به بحث و جدل پیرامون مسائلی پرداخته اند که درک کردن و رسیدن به حقیقت آنها امکان نداشته است و از طرفی شرع مقدس به بحث حول اینگونه مسائل تکلیف نکرده است و ایشان از انوار قرآن و معارف روایی، طلب راهنمایی و روشنگری نکرده اند.

اگر توجه و عنایت گروهی از علمای یگانه و بزرگان تفسیر و حدیث و معارف نبود، آثار نبوت از میان می رفت و نابود می شد. بزرگانی که پای درس قرآن و روایات شاگردی کرده اند، از دریایی علوم اهل بیت علیهم السلام چشیده اند، از اهل ذکر پرسیده اند و از غیرعالمان به علم الهی چیزی اخذ نکرده اند و آنچه بر پیامبران و توسط روح الامین بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده، همگی نزد ایشان است.

بله، این بزرگان شاگردان مدرسه اسلام و قرآن و مکتب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امیرالمؤمنین علیه السلام و دیگر امامان علیهم السلام هستند که حق بزرگی بر ما دارند. ایشان از آثار و معارف اسلامی در طول قرن-ها و زمان-ها محافظت و پاسداری کرده اند تا اینکه مانند روز اول و زمان ابلغشان، محکم و متقن به ما رسیده است.

در زمان ما و از گذشته‌ای نه چندان دور، مسلمان‌ها با فلسفه مادی و دنیایی جدید گمراه شدند؛ بعضی به سمت تمدن دنیازده غربی و برخی به سوی فرهنگ المحادی شرقی تمایل پیدا کردند. بعضی به این طرف و بعضی به آن طرف ایمان آوردند. در ورای این میل و رغبت، سیاست‌های استکباری شرق و غرب نیز وجود داشته است و از طرفی، کارگزاران آنها نیز آنچه از ترقی صنعتی و پیشرفت تکنولوژی برایشان حاصل شده است را زیبا نشان می‌دهند. بعضی مسلمان‌ها هم این پیشرفت‌ها را حاصل فرهنگ آنها می‌دانند. روی همین حساب شروع به ترویج فرهنگ مادی و مابانی مارکسیستی و ترغیب جوانان به طرد آداب اسلامی کردند. بعضی از مسلمان‌ها که خود را در شمار اهل فرهنگ و روشنفکر می‌دیدند - که تمدن و روشنفکری آنها چیزی نبود جز سر خم کردن مقابل ماد دیگری و وهن تفکر اسلامی - به تفسیر اصول اسلام به اصول مادی، حتی اصول مارکسیستی و المحادی روی آوردند.

این به اصطلاح منورالمفکرها، ظاهر و باطن اداره جامعه و سیاست و اقتصاد و تربیت و تکنولوژی را جابه جا کرده اند، بلاها و فتنه‌های ایشان و آنچه از گمراهی‌ها که به نام فرهنگ جا زده اند، بالای بزرگی است.

اسلام با احکام الهی خود در هر عصر و زمانی در برابر هرگونه گمراهی و ضلالتی ایستاده است و پیروزی‌هایش در این میدان‌های عقیدتی همچنان پابرجاست.

کتاب عظیم اسلام (قرآن) مانند عصر نزولش، محکم و استوار در همه زمان‌ها و قرون تا قرن حاضر و تا آخر دهر... همچنان پایا و پویا هدایت خواهد کرد.

اسلام دین الهی و وحی آسمانی برای همه انسان‌ها، در همه زمان‌ها است تا وقتی که خدا زمین و آنچه بر روی آن است را به ارث دهد... دینی است که آمده است تا بماند و جاودانه باشد. آمده است تا همه امت‌ها را هدایت کند و عدالت بین ملت‌ها را برقرار نماید. بنابراین اسلام به سلطه امتی بر امت دیگر و دیاری بر دیار دیگر و قومی بر قوم دیگر راضی نخواهد شد، و نیز مصلحت گروهی را بدون گروه دیگر در نظر نمی‌گیرد....

اسلام آمده است تا حیات روی زمین را با افراشتن پرچم دولت عدل الهی به دست خاتم اوصیا و حجت‌هایش - صلوات و سلام خدا بر او باد - پایان بخشد، چون دین

همه دین - برای خداوند پروردگار عالمیان است و امت‌ها همگی یکی هستند و بین سیاه و سفید و سرخ و زردشان فرقی نیست و همه در پیشگاه حق یکسانند.

بر مسلمین - به ویژه علمای امروز ما، هرچند بشریت از همه مکاتب و ایدئولوژی‌های مادی و نظام‌های دنیایی ناامید شده - واجب است، مبادی دین حنیف الهی را بر بشریت سرگردان عرضه کنند و برای کسانی که محتاج به روشنگری قرآن و سنت هستند، با توجه به قرآن و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و عترت او علیهم السلام، دریچه‌های تضمین‌کننده

و روشنگر بکشایند.

پس ای مسلمانان! به خاطر این نعمت بزرگ شکرگزار باشید و از این نعمت الهی غافل و - پناه بر خدا - روی گردان و کافر نشوید که: «و لا تكونوا کالمذین قالموا سمعنا و هم لایسمعون» × «إن شر الدواب عندالله المصم المبکم المذین لا یعقلون»

[4]

از المحاد در آیات الهی و دین او بترسید که خداوند تعالی فرمود: «إن المذین یلحدون فی آیاتنا لایخفون علینا أفمن یلقى فی النار خیر أم من یأتی آمناً یوم المقیامه اعملوا ما شئتم إنه بما تعملون بصیر»

[5]

در دریای این دانش ها وارد شوید و از آن مرواریدهای درخشان استخراج کنید. در باغ های آن گردش کنید که نمایشگاهی از آسمان و زمین است. گل های زیبا و میوه های اشتها آور آن را بچینید. از این میراث اسلامی که زندگی بخش روح، صحت رأی، سلامت فکر، نظام بخش زندگی و دین و دنیای شماست برخوردار شوید. سزاوار نیست که چیزی جایگزین آن کنید. از شاگردان مکتب حدیث و مدرسه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت او و راستگویان از خاندانش علیهم السلام باشید. خدای متعال فرمود: «یا ایها المذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع المصادقین»

[6]

مقدمه کتاب «منتخب الماثر فی الامام المثنی عشر»

اثر مرجع عالمقدر تشیع حضرت آیت الله المعظمی صافی گلپایگانی

ترجمه: سید مهدی شاهچراغی

[1] آن شاعر غیرمسلمان در قصیده ای در مدح پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم، چه زیبا عظمت منحصر به فرد حضرت را در میان همه خصوصیات ممتاز انسانی ایشان وصف کرده است:

إنی و إن اک قد کفرمت بدینه

هل أكفرون بمحكم الآيات

تا جایی که می گوید:

و قواعد لو أن هم عملوا بها

ما قى دوا المعمران بالمعادات

من دونه الأبطال فى كل المورى

من حاضر أو غائب أو آت

[2]. کافی ج 2 ص 74 ک 5 ب 36 ح 2

[3]. تفسیر قرطبی ج 13 ص 355

[4]. انفال: 21 و 22

[5]. فصّلت: 40

[6]. توبه: 119